

اسلام در کرواسی

— تا آمدن ترکها برای آنان چه اتفاقاتی رخ داده است خصوصاً اینکه در تاریخ فتوحات ترکها هیچ جایی از آنان یاد نمی‌شود؟ ایرادی که می‌توان بر مورخان ترك گرفت این است که هیچ جایی حتی با قید يك جمله هم از وجود اسلام و مسلمانان در این منطقه قبل از رسیدن قدرت عظیم ترکها یاد نمی‌کنند. دلیل این امر چیست؟ یکی از دلایل ممکن این است که مسلمانان اولیه در این منطقه شیعه پیرومذهب اسماعیلیه بودند که تعلیم و آموزش آنها از طرف حکومت عثمانیان ممنوع شده بود. می‌دانیم که اسماعیلی‌ها در دوران حکومت خاندان عباسیان آواره‌بوده و تعلیمات دین آنان ممنوع بود. بنظر می‌رسد که به همین دلیل به کشورهای

در رابطه با حضور مسلمانان در این منطقه قبل از ورود ترکهای عثمانی نزد اکثر محققان تاریخی سوالات و مسائل غامض بسیاری مطرح است. بعضی از مورخین به این فرضیه جواب منفی می‌دهند و برخی دیگر براساس مدارکی هرچند ناچیز آن را صحیح می‌دانند. آنچه که با احتمال قوی می‌توان تأکید کرد این است که مردم منطقه کرواسی خیلی قبل از چیره شدن ترکها بر این منطقه با اسلام و مسلمانان آشنا شدند. علاوه بر سوالات ذکر شده چنانچه بر وجود مسلمانان قبل از ورود ترکها صحه بگذاریم، سوالات دیگری نیز مطرح می‌شود که عبارت است از:

— این مسلمانان که بودند؟

— از کجا آمدند؟

خود را ثابت کنند، می‌توانند به روستاهای خود بازگردند. (بند ۴۷)

در دوران پادشاهی کولومان Koloman بر مجارستان، یک سال قبل از جنگهای صلیبی این قانون بسیار سخت‌تر شده بود، بدین مضمون که: اگر کسی اسماعیلی مذهبی را که مطابق دینش نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، از خوردن گوشت خوک خودداری می‌کند و برای نماز دست و صورت می‌شوید مشاهده و به شاه خبر دهد، کل دارایی شخص اسماعیلی مذهب را صاحب خواهد شد. هر ده‌کده یا روستای اسماعیلی نیاز به یک کلیسا دارد و آن را باید مطابق شئون ساخت و مجهز کرد. هنگامی که کلیسا ساخته شد، نصف اسماعیلی‌ها باید روستاها را ترک کرده و بقیه نیز با ما دسته‌جمعی در مراسم دینی در کلیسای عیسی مسیح شرکت و حضور یابند. در بند ۴۸ قانون سخت کولومان آمده است: هیچ اسماعیلی حق ندارد دختر خود را به همکیشان خود بدهد، بلکه باید به ازدواج مردم ما درآیند. سختی این قانون از بند ۴۹ آن معلوم می‌شود که می‌گوید: اگر کسی به مهمانی اسماعیلی مذهبان درآید او و مهمانش باید گوشت خوک بخورند.

بنا به مدارک و اطلاعات تاریخی

دیگر رفته و دین خود را گسترش و توسعه می‌دادند.

اولین اطلاعات در مورد مسلمانان:

یک مورخ و نویسنده یونانی بنام ناموس Namos در توصیف جنگ یونان و مجارستان - ۱۱۶۵ میلادی - دقیقاً این‌طور می‌نویسد: «در هنگام عقب‌نشینی از زمون Zemun پادشاه مجارها یک قلعه جدید ساخته و در آن مجارهای سریم Srijem راسکونت داد. این مهاجران را کالیزم Kalizm می‌نامیدند. دین آنان همانند دین مجارها نیست، بلکه پیرو دین پارسها (ایرانیان) می‌باشند.»

قبل از این تاریخ در سال ۱۰۷۷ لادیسلاو Ladislav پادشاه مجارستان فرمانی صادر کرد مبنی بر اینکه اسماعیلی‌ها باید دین خود را رها کنند. ۱۵ سال بعد در سال ۱۰۹۲ پادشاه لادیسلاو در مورد اسماعیلی‌ها قانونی وضع کرد که در آن آمده بود اسماعیلیانی تاجر هستند، اگر پس از تغییر کیش به دین خود روی آورند و فرزندان خود را ختنه کنند، از روستاها بیرون رانده می‌شوند و در نقاط دیگر ساکن خواهند شد. اما هرکدام از آنان در هنگام تحقیقات بی‌گناهی

قرن سیزدهم از آنان همچنین به عنوان مأموران و کارکنان گمرک و صرافان نیز یاد می‌شود. پول مجارستان از آن دوران تحت نفوذ اسماعیلیه بوده است. به طوری که بر روی مسکوکات متعلق به آن دوران کلمات عربی حك شده است. بر بعضی از قبرهای اسماعیلیه و کالیزهای آن دوران نیز نوشته‌هایی از قبیل: کیرمیت Kirit، پشمهلا Pשמלה، و پچگامبر Pedzgamber و آن هم با خط لاتینی یافت شده است. اگر کلمه کیرمیت با کلمه کرامت Keramet، کلمه پشمهلا را همانند کلمه بسم‌الله Bismillahi و کلمه پچگامبر را به پیغمبر Pejgamber تفسیر کنیم آنگاه زبان آنان برایمان خیلی قابل فهم و آسانتر خواهد شد. در واقع اینجا منظور کلمات فارسی با ریشه عربی هستند. همچنین سندی از سال ۱۱۶۱ در دست است که براساس آن گیزه Gejza شاه مجارستان برای کمک به فریدریچ Fridrih پادشاه آلمان نیرویی گسیل می‌دارد که بین آنان حدود ۵۰۰ نفر اسماعیلی حضور دارند.

همچنین مورخان، اسناد و مدارکی از سال ۱۱۹۶ به زبان مجاری در دست دارند که گویا اولین مدارک و اسناد کتبی هستند که در آن از شهر اِسِکو Eseku یعنی همان اُسِیک Osijek یاد می‌شود. در این سند

موجود اسماعیلی‌ها بعنوان مزدوران شاهان مجار از ایالت خوارزم Huvarizm ایران به مجارستان آمده بودند. در مورد نام اسماعیلی‌ها دو تفسیر وجود دارد:

۱- مسیحیان آنان را اینگونه نامیدند زیرا که اصل و نسب آنان به اسماعیل (اشماعل Ismael) فرزند حضرت ابراهیم (ص) و هاجر باز می‌گردیده است.
۲- پیروان مذهب اسماعیلیه بودند که یکی از سه مذهب تشیع می‌باشد.

تفسیر دوم تأیید شده است. و معروف است که مذهب اسماعیلی‌ها در تعلیمات دینی خود طبقات اجتماعی را تبلیغ می‌کرده‌اند. این مذهب مکتب افلاطونیون جدید را به عنوان خطمشی فلسفی اتخاذ کرده بودند.

در قرن ۱۳ نام اسماعیلی‌ها در پاشادهی مجارستان مجدداً ذکر شده است. در این تاریخ از آنان به عنوان محافظان ایستگاه‌های پست، کارمندان ادارات دولتی و صرافان پول مجارستان یاد می‌شود. برخلاف قرن یازدهم ظاهراً در این قرن اسماعیلی‌ها در تمام خاک مجارستان زندگی می‌کرده‌اند چرا که قانون مربوط به تقسیم آنان در تمام خاک مجارستان به اجراء گذاشته شده بوده است.

از دوران «فرمان طلایی» یعنی اوایل

در قرن چهاردهم نیز در دوران لایوش بزرگ Lajos سالهای ۱۳۸۲-۱۳۴۲ از اسماعیلی‌ها بعنوان مسلمان یاد کرده‌اند. کلاً گمان می‌رود که اسماعیلی‌ها در پاشادهی مجارستان در منطقه شرق اسلاونی Slavonija و غرب سریم می‌زیستند. در قرن چهاردهم آنان را بیشترکالیزم می‌خواندند تا اسماعیلی، برای این تغییر نام دو احتمال یا فرضیه وجود دارد.

فرضیه اول حاکیست که اکثر اسماعیلی‌ها از طریق رودخانه‌های ساوا Sava و دانوب Dunav به داخل بوسنی مهاجرت کرده و در شهر کاله‌سییا Kalesija ساکن شدند. این شهر کوچک در سال ۱۳۴۵ کوش‌لات یا قوش‌لات Kuslat نامیده می‌شد که در زبان فارسی و ترکی قوش kua یک نوع پرنده می‌باشد. این اعتقاد وجود دارد که آنان به این شهر رسیده و آن را مرکز تجمع خود قرار داده و خود را کالیزم نامیدند.

فرضیه دوم این است که بین مذهب اسماعیلیه فرقه‌ای بنام خالصیه Halisijje وجود داشت و به همین دلیل بعدها اسماعیلی‌ها را خالصیه یا کالسیه یا کالیزی نامیدند. پیروان و اعضای مذهب اسماعیلی

امریک Emerik شاه مجارستان به سؤال سران شهر آسیک جواب می‌دهد، که گویا شهروندان این شهر و همچنین اسماعیلی‌ها موظف بودند مصارف آب و زمین را پرداخت کنند. این سند را ایوو ماژوران Ivo Mazuran در اثر خود تحت عنوان آسیک در قرون وسطی و در دوران حکومت ترکها آورده است. جالب اینجاست که چندی پیش مراسم هشتصدمین سالروز شهر آسیک براساس این سند برگزار شد.

حدود سال ۱۲۲۲ دویاره زجر و آزار اسماعیلیان در مجارستان به همراه یهودیان شروع شد، ولی آنان همچنان مسلمان باقی ماندند. این مسلمانان به طرق مختلف در حفظ دین خود تلاش کردند. روحیه و نیروی حیاتی آنان و زیرکی آنان در حفظ دین اسلام انسان را تحت تأثیر شدید قرار می‌دهد.

اطلاعات موجود از سالهای ۱۲۳۵ و ۱۲۷۰ حاکی از این است که حتی اسماعیلی‌ها به شاه مجارستان پول قرض می‌دادند. بزرگترین کشتار و قتل عام اسماعیلی‌ها در سال ۱۲۴۱ در هنگام هجوم تاتارها به مجارستان و به شهر په‌رگو Peregu رخ داد که طی آن تاتارها خندقها و کانالها را با اجساد اسماعیلیان پر کردند.

به مجارستان وجود داشتند زیرا که سینامو Cinamo می‌نویسد در اواسط قرن دوازدهم در سریم ملتی می‌زیسته‌اند که مسیحی نبودند. او در توضیحات خود ادامه می‌دهد که جاسوسان اطلاع دادند که در آن‌سوی رودخانه ارتشی مستقر است که اعضای آن نه تنها از دالماتسی‌های محلی بوده بلکه تعداد زیادی اسب‌سوار مجاری و کالیزهای خارجی دین می‌باشند. مجارها به دین مسیحی روی آوردند در صورتی که بقیه پیرو قانون حضرت موسی و دیگر قوانین باقی ماندند. معتقدم آنان که سینامو آنان را کالیزم یا ایزماعیلی Izmaeli محمدی (Muhamedanci) نامیده، در فرمانهای شاهان ما نیز یاد شده‌اند: شاه مانوئل Manuel هنگامی که از آنجا رفت قلعه دیگری را ساخت و مجارهای سریم را به آن قلعه انتقال داد. این مردم را کالیزم Kalizijam یا خارجی دین می‌خواندند. این مردم، دینی همانند دین مردم ایران داشتند. احتمالاً مشرکان در جزیره بوسوتا بازماندگان همان کالیزیا Kalizija هستند. این مردم در تمام طول قرن سیزدهم همان‌طور کافر باقی ماندند که جای تعجب نمی‌باشد. می‌دانیم که در دوران حکومت آندریا دوم Andrija II و لادیسلاو

خود را اشرافی تلقی کرده و امروز نیز خود را طبقه اشراف محسوب می‌دارند.

در کتاب امه‌ریگ گاشیچ Emerik Gasic تحت عنوان «تاریخ قصبه و شهرک مورویچ» که در سال ۱۹۳۶ در جاکووا Dakova انتشار یافت، در صفحه ۱۲۱ آن آمده است: «در منطقه قلمرو مذهبی اسقف اعظم مورویچ Morovic يك گروه بوگومیل در قرن ۱۴ ساکن شدند و بومیانی در این منطقه بودند که این دین گمراه‌کننده را پذیرفتند. این تازه دین‌ها هرگز اسقف پچوح Pecuh را بعنوان رهبر دینی خود نمی‌پذیرفتند و به او مالیات معمولی يك دهم را نیز پرداخت نمی‌کردند، این گروه جزء هیچ حوزه قضایی کلیسایی محسوب نمی‌شدند. این دین گمراه‌کننده گویا به خوبی توسعه یافته بوده است زیرا که در قسمت‌های پایین قلمرو مذهبی اسقف اعظم مورویچ، اطراف رودخانه ساوا و بوسوتا Bosuta اکثر ساکنان پیرو این دین بودند.»

در صفحه ۱۲۶ و ۱۲۷ این کتاب، مؤلف می‌نویسد: «وقتی که موضع مورویچ و رودخانه ساوا و بوسوتا را شرح دادیم، درک این امر سخت نخواهد بود که در این منطقه کافران حتی پس از ورود مسیحیت

که اسماعیلی‌ها و کالیزیها در کنار اهالی دالماتسیا می‌جنگیدند، مطلبی قابل تأمل است. وجود عناوین و نامهای اسلامی در گورستان بوگومیلیها که در آنها ساراجنها دفن شده‌اند حاکی از وجود مسلمانان در خاک بوسنی و کرواسی قبل از چیرگی و فتح ترکهای عثمانی می‌باشد. این ساراجنها قدیمی‌ترین عنوانها برای اعراب در اروپا می‌باشند. در اینجا ۱۴ سنگ قبر یافت شده که بر آنها نوشته ساراجنها منظور مسلمانان در این قبرها دفن شده‌اند. امر مهم این است که اسناد و مدارک تاریخی بسیاری یافته شده‌اند که در آن نام ساراجنها ذکر شده است مخصوصاً در اسناد تاریخی و آرشیوهای یونان، ایتالیا، دوبرونیک و مجارستان.

اسلام و اسلاوها

شواهد و مدارک تاریخی تأیید می‌کنند که اسلام بین اسلاوها از اوایل قرن دهم رایج بوده است. در دوران حکومت خلیفه عباسی مقتدر بالله Mukter dir Billah (جعفر Dzafar) حدود سال ۹۴۹ نامه‌ای از سرزمین اسلاوها از شاهزاده‌ای بنام الماس باتال یا بالتوار Baltuar یا Elmas Batal در سواحل رودخانه ایتیل

کومانچ Ladislav Kumanac يك عده بزرگی از ایزماعلیتها Izmaelit و ساراجنها Saracen به مجارستان رسیدند. هنگامی که به استدلالهای غلط و اشتباهات قدیمی دروغهای جدید و آلودگی و پلیدی دین بوگومیلی بوسنی (پاتارن Pataren یا بوگومیلی دین ویژه مردم بوسنی بوده) را افزودند، برای هیچ کس جای تعجب باقی نخواهد ماند که چرا مردم در طی قرن ۱۵ نیز همانطور کافر و مشرک باقی ماندند. . .»

مثال دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه در این زمان در قلمرو اسقفی په چوح نیز کافر و مشرک وجود داشته است. این امر در نامه پاپ گرگور یازدهم مورخ ۱۳۷۶ قید شده است که در آلسان Alsan وجود داشتند و سال ۱۴۶۰ در اطراف شهر ایلوک Iluk ساکن بودند. آنچه را که کوللر Koller در اینجا یادآوری می‌کند نمی‌توان کاملاً پذیرفت، آنچه که در مورد اسماعیلی‌ها و کالیزیها برای مجارستان گفته صدق می‌کند ولی برای نواحی و مناطق کرواسی این امر صحت ندارد.

اگرچه این اطلاعات را در پایان گزارش خود یافتیم ولی این امر مسلم انسان را متحیر می‌کند که چگونه اسماعیلی‌ها و کالیزیها تا قرن پانزدهم دوام یافته‌اند. این

و غیره) می‌نوشتند که خیلی شیرین است ولی خیلی زود مست می‌کند. حمدان همچنین از بازیهای جنگی اسلاوها در شبهای تاریک با مشعل می‌نویسد. این بازی هیئت اعزامی از بغداد را سخت به ترس و وحشت انداخت به طوری که ترسیدند مبادا آنان را ارتش چپاولگران و سارقان مورد حمله قرار دهند. حمدان می‌افزاید در سرزمین اسلاوها سبب جنگلی و وحشی بنام زوکوا *Zukva* می‌روید که سبز رنگ و بسیار ترش است. این سیبها به دلیل مزه ترشی که دارند بیشتر برای خوراک گاوها مورد استفاده قرار می‌گیرند. اسلاوها بر سر خود کلاه خز دارند که فقط در مقابل شاهزاده آن را از سر خود برمی‌دارند. آنان هنگام ورود شاهزاده به سالن کلاه خود را بر ناف خود قرار داده و سرخود را فرود می‌آورند تا زمانی که به آنان دستور نشستن داده شود.

او همچنین در ادامه گزارش می‌نویسد، شبهای تابستان بسیار کوتاهند به طوری که فاصله بین نماز شب و سحر فقط نیم ساعت است. او در گزارش خود می‌افزاید که بر درختان مارهایی زندگی می‌کنند که بزرگ هستند ولی برای انسانها و جانوران خطرناک نیستند و به همین دلیل کسی آنها را نمی‌کشد.

Itil (ولگا *Volga*) رسید که در آن از خلیفه خواسته بود تعدادی آموزگار دینی، خیاط و معمار برایش بفرستند زیرا که او با ملت خود اسلام را پذیرفته است. خلیفه جعفر (مقتدر) به همین دلیل هیئتی را به ریاست احمدابن حمدان ابن فضلان (*Ahmed ibni Hamdan ibni Fadlan*) که برده‌ای آزاد شده و یک عالم اسلامی بود به سوی سرزمین اسلاوها گسیل داشت که پس از یک سال به آنجا رسیدند.

احمد ابن حمدان در گزارش طولانی و مفصل خود برای خلیفه در بغداد از آنچه در مسافرت بر سر راه خود دیده می‌نویسد. کل این نامه را جغرافیدان و مورخ معروف *Jakutel Hamevi* در اثر معروف خود «کشورهای خارجی» معجم البلدان چاپ کرده است. حمدان در گزارش خود می‌نویسد اسلاوها (به عربی الصقالبه) خانه‌های خود را از چوب می‌سازند به طوری که چوبها را روی هم چیده و با میخهای چوبی به هم وصل می‌کند. او همچنین از نوشابه‌ای که اسلاوها می‌نوشتند، می‌نویسد که از عسل و عصاره درختی تهیه می‌کنند. حمدان ادامه می‌دهد که این نوشابه حدود ۴۰ روز تخمیر می‌شود و آن را در مراسم ویژه‌ای (جشنها

برای شاهزاده يك ظرف كوچك می‌آورند و وقتی که او سه بار غذا برداشت حاضرین می‌توانستند غذا میل کنند. هرکس از ظرف خود غذا می‌خورد و پس از صرف غذا خود شخص ظرف خالی را به اتاق یا محل دیگری می‌برد.

در سمت راست شاهزاده باتالو پسران و همکاران بسیار نزدیک وی می‌نشینند و در سمت چپ وی میهمانان.

عنوان صقالب Sakalib

از منابع تاریخی معلوم می‌شود که اعراب اولین ملت‌هایی بودند که اسلاوها را ساکالیب یا صقالب Sakalib نامیده و بعدها نیز به زبان لاتینی اسکال وانوس Skalvanus اسم‌گذاری شدند. این نام تا قرن هفدهم مورد استفاده قرار می‌گرفت. از این به بعد اسلاو Slave نامیده شدند. در دایره‌المعارف معروف عربی تحت عنوان «لسان العرب» Lisanul Arab ریشه این کلمه مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. این کلمه چندین معنی دارد، قابل قبول‌ترین معنی آن شخص سفیدرو با موهای قرمز است. يك گروه زبان‌شناس فارسی معتقدند که این کلمه از دو کلمه فارسی تشکیل یافته‌اند: سگ و لب

به او گفته‌اند که شبهای زمستان بسیار طولانی هستند و طول روزها چند ساعت بیشتر نیست به طوری که در طی روز حتی قادر نیستند به نزدیکترین رودخانه بروند. حمدان در طی اقامت خود در سرزمین اسلاوها، خانه‌های متروکه بسیاری دیده است. هنگامی که علت این امر را سؤال می‌کند به او گفته می‌شود که هنگامی که خانه‌ای را برق می‌زند، اهالی آن، خانه را ترك می‌کنند و در اثر گذشت زمان این خانه‌ها تخریب می‌شوند.

حمدان در گزارش خود می‌نویسد که در فصل تابستان این مردم در روزهای ویژه‌ای پوست درختان را کنده و بر قله‌ها آتش می‌زنند. وقتی که او و هیئت همراه به سرزمین اسلاوها می‌رسد میزبانان فرسخها راه را به استقبال آنها آمده بودند. در هنگام استقبال از هیئت به سوی آنان سکه پرتاب کرده بودند.

همچنین وقتی هیئت به مقر شاهزاده باتالو می‌رسد، به سوی آنان سکه‌هایی پرتاب می‌کند. در هنگام مراسم استقبال از آنان نان و گوشت بریان‌شده تعارف می‌کنند.

حمدان همچنین در گزارش خود از مراسم صرف غذا نیز می‌نویسد: «ابتدا

جسورترین قبیله اسلاو قبیله‌ای بنام ال‌سیری Al Sirry بودند که آنان نیز مشرك و غیرمسیحی بودند. آنان رسم عجیبی داشتند بدین ترتیب که در هنگام فوت يك شاهزاده، اطرافیان بسیار نزدیک وی به علامت غصه و سوگواری خود را زنده زنده در آتش می‌سوزاندند.

دیدار و آشنایی یاقوت الحموی با مسلمانان از مجارستان

در اوایل قرن سیزدهم یاقوت الحموی در هالپ Halep با گروهی دانشجوی مسلمان از هونکار Hunkar (مجارستان) دیدار داشت که در این شهر علوم اسلامی را تحصیل می‌کردند. وی با این دانشجویان صحبت‌های طولانی بعمل آورده و برایش جالب بود که چطور آنجا مسلمان وجود دارد. دانشجویان مسلمان به وی گفته بودند که اسلام به همت ۷ مبلغ از بولگار Bolgar به هونگار رفته و در آنجا توسعه یافته است. دانشجویان به حموی اطلاع دادند که در هونکار حدود ۳۰ آبادی مسلمان‌نشین وجود دارد و مردم این دانشجویان را برای کسب تحصیلات علوم اسلامی فرستاده‌اند. به قول

Sak, Lab که تقریباً به معنی انسان سگ‌سر می‌باشد (انسانی که سر سگ دارد). زبان‌شناس معروف عرب الکلبی El Kelbi معتقد است که ساکلب یا صقلب یکی از پسران یوسف پسر نوح بوده است. ابن اعرابی در رابطه با صقالب می‌گوید که پوست سفید و قد بلند داشتند. ابن اعرابی در اسپانیا متولد شده است. یاقوت الحموی می‌گوید در چه کشورهایی اسلاوها زندگی می‌کردند. وی برای مثال یادآوری می‌کند که کل افراد يك آبادی در سیسیل (ایتالیا) صقلب نام داشته و در آن اسلاوهایی بودند که از سواحل دریای آدریاتیک آمده بودند مخصوصاً از منطقه راگوسا Ragusa (دوبرونیک کنونی). در مورد اسلاوها سیسیل مطالب جالبی گفته‌اند. حموی همچنین از صقالب اندلس از ایالت سانترن Santren یاد می‌کند که کشاورزان بسیار موفق بودند. در مورد اسلاوهای اسپانیا نیز بحث شده است. یاقوت الحموی همچنین از سرزمین اسلاوها در سواحل دالماتسی در کناره دریای آدریاتیک نیز یاد می‌کند. اعراب با آنان خرید و فروش و تجارت بسیاری انجام می‌دادند. بعضی از آنان مسیحی بودند ولی بین آنان مشرك و غیرمسیحی نیز وجود داشته‌اند.

حموی از دانشجویان سؤال کرد که چرا آنان همانند سایر مسلمان لباس نمی‌پوشند و چرا محاسن را می‌تراشند. دانشجویان جواب می‌دهند که متناسب با شرایط آب و هوای منطقه لباس می‌پوشند و محاسن خود را می‌زنند زیرا سرباز هستند و در ارتش اجازه داشتن ریش ندارند.

دانشجویان، مردم مسلمان هونکار معلمان و عالمان دینی را خیلی محترم شمرده و به آنان پول و سایر هدایای گرانقیمت می‌دادند. این دانشجویان به حموی گفتند: پادشاه مجارستان قدغن کرده که این مسلمانان در اطراف آبادیهای خود حصار (دیوارهای دفاعی) بسازند زیرا که می‌ترسیدند مسلمانان شورش کنند.

ظالم و مظلوم

که زد به فرق کسی سنگ ظلم کاخر کار

به دست مردم مظلوم سنگسار نشد؟!

لادری